



### نقد «مرغ عشق غریب»

رمان مرغ عشق غریب نوشته نصرا... قادری درباره زندگی شهید آیت‌ا... مهدی شاه‌آبادی همزمان با شروع هفته دفاع مقدس، روز دوشنبه ۳۱ شهریور در خبرگزاری مهر نقد و بررسی می‌شود. این کتاب که چندی پیش توسط انتشارات سروش منتشر شد، عکس، دستخط، تصاویر، اسناد و... به چشم می‌خورد. این نوع از رمان شکل جدیدی است که در دهه اخیر در اروپا و آمریکا مورد استفاده قرار گرفته‌است. /مهر

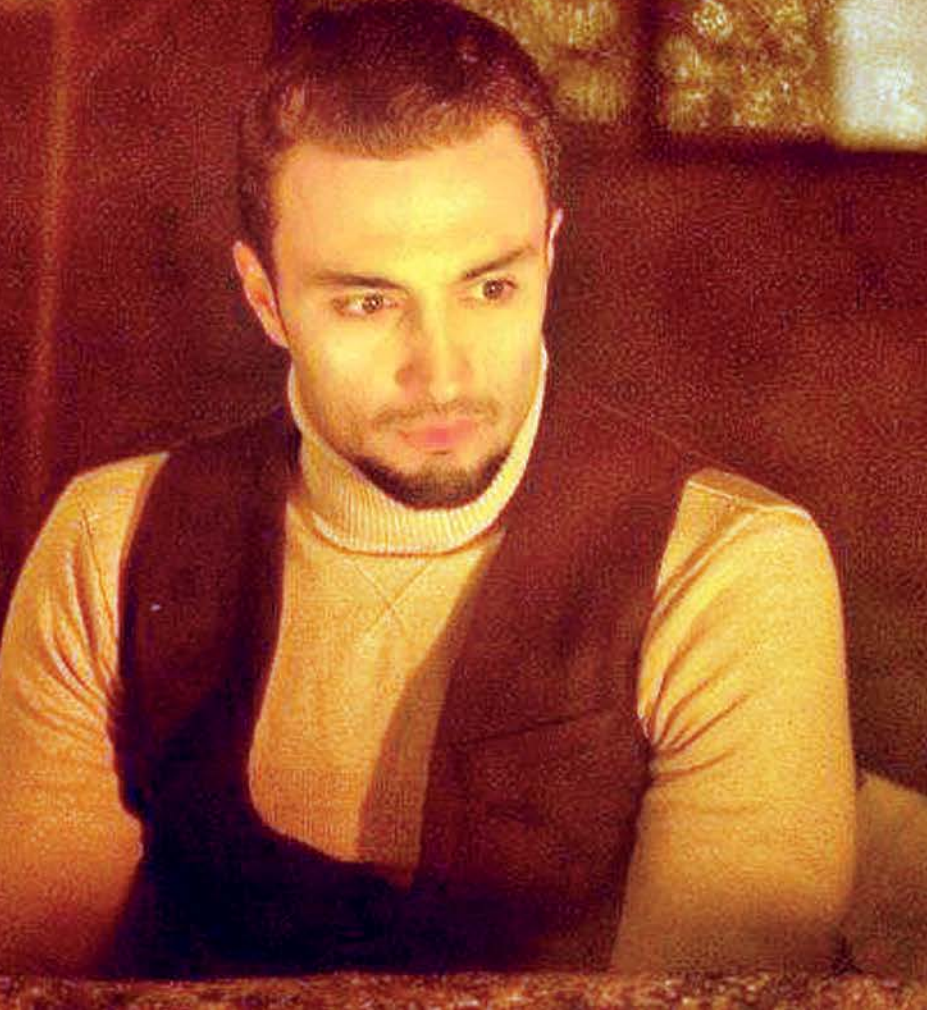


### پاینده از نقد ادبی می‌گوید

انجمن علمی دانشجویی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی سومین نشست آنلاین «نقد ادبی چیست؟» را برگزار می‌کند. این نشست با سخنرانی دکتر حسین پاینده، استاد نظریه و نقد ادبی دانشگاه علامه طباطبائی روز جمعه چهارم مهرماه ساعت ۱۸ به صورت آنلاین برگزار می‌شود. علاقه‌مندان برای ثبت نام می‌توانند به صفحه اینستاگرام atu\_lit\_elmi مراجعه یا با شماره ۹۵۴۸۵۴۴۹۲۶۴۰ در واتس‌آپ ارتباط برقرار کنند. /ایستنا

آیا فیلم تعیین می‌تواند مخاطبان خود را راضی کند؟

# بر باد رفته



فرهاد خالدی نیک

روزنامه‌نگار

پس از ساخت و نمایش درباره الی اثر تحسین برانگیز اصغر فرهادی، موجی از فیلم‌هایی که ساختاری مشابه را برای روایت قصه خود برگزیده بودند، در سینمای ایران به راه افتاد. لیتان به کارگردانی علی تیموری را می‌توان آخرین نمونه از این دست فیلم‌ها دانست. روایت سفر چند روزه چند دوست به منطقه‌ای خوش آب و هوا در نزدیکی پایتخت که در نزدیکی سدی معروف قرار دارد. یکی از مشکلات اساسی فیلم از همین جا رخ نشان می‌دهد. اگر در درباره الی شمال کشور به عنوان لوکیشن فیلم در نظر گرفته شده، به این خاطر است که خصوصیات جغرافیایی آن منطقه در چارچوب فیلمنامه دیده و سعی شده از ظرفیت‌های موجود به بهترین شکل ممکن استفاده شود. در آن فیلم دریا اساسا یکی از شخصیت‌های اصلی فیلم محسوب می‌شود. شخصیتی ویژه که بسیاری از سکانس‌های فیلم در درون و حاشیه آن به تصویر درآمده و علامت سؤال اصلی و تعلیق خاص فیلم در دل آن مستتر است. در این جا اما لیتان تنها یک نام است و محلی که دقایقی شخصیت‌ها را کنار خود می‌بینید. هر چند شخصیت اصلی فیلم، طاه‌ا (با بازی امیر جدیدی) در کنار سد لیتان است که از حقیقت ماجرا آگاه می‌شود اما این اتفاق می‌توانست در هر کجای دیگری نیز رخ دهد و نبود چنین منطقه‌ای در منطق فیلمنامه هیچ خللی وارد نمی‌کرد. ضمن این‌که با توجه به فاصله نزدیک این محل با پایتخت اساسا اطلاق کلمه سفر به چنین گردش دوستانه‌ای دشوار است و این پرسش را در ذهن متبادر می‌کند که چرا شخصیت سلما (پریناز ایزدیار) بر عقیده اش مبنی بر بازگشت به خانه، اصرار و پافشاری نکرده و خواست‌اش را عملی نمی‌کند؟

#### ضعف در شخصیت پردازی

فیلم علاوه بر دو شخصیت اصلی (طاه‌ا و سلما) چند شخصیت فرعی تاثیرگذار نیز دارد.

نگاهی به رمان «خوش‌نشین» نوشته علی موذنی که این روزها قصه زندگی خیلی از ماست

# دستورالعمل ساده برای خانه‌دارشدن



احمد رضا حجاززاده

روزنامه‌نگار

لا بد شما هم این جمله معروف را شنیده‌اید که «اجاره‌نشینی، خوش‌نشینی است». گرچه به نظر می‌رسد چند سالی است دیگر کمتر کسی به این مثل قدیمی باور دارد. با این‌حال برای سال‌های طولانی در کشور ما این جمله میان مستاجران دهان به دهان می‌چرخید، اما حقیقت آن است که معضل خانه‌دارشدن در کشور ما مدت‌هاست به مساله‌ای جدی برای اغلب خانواده‌های ایرانی تبدیل شده و متأسفانه این درد، نه‌تنها تاکنون تسکین نیافته که روز به روز بر عمق و شدت آن افزوده شده تا جایی‌که به جرأت می‌توان گفت در زمانه فعلی دیگر خانه‌دارشدن بیشتر شبیه به یک رویا و حسرت است تا آرزویی منطقی و امکان‌پذیر. علی موذنی از نویسنده‌های شناخته‌شده عرصه ادبیات که بیشتر او را با کارگردانی تله‌فیلم‌هایی برای سیما و آثاری در حوزه ادبیات مقاومت و دینی می‌شناسند، در کارنامه ادبی‌اش رمانی دارد به نام «خوش‌نشین» که به موضوع اجاره‌نشینی در ایران پرداخته. ماجرای کتاب روایت مهرداد و بهار، زوج جوانی است که با گذشت چند سال از ازدواج‌شان در حالی‌که منتظر تولد نخستین فرزندشان هستند با وسوسه عقلی. از همکاران مهرداد در اداره. عزم خود را برای خرید خانه‌ای اوکازیبون جزم می‌کنند، ولی یک مشکل بزرگ در میان است. با وجود تلاشی که آنها برای تهیه پول مسکن می‌کنند، مبلغ مورد نیاز فراهم نمی‌شود. بنابراین دست به دامان پیری خانوم. مادر بهار می‌شوند که پس از فوت شوهرش (محمود) با آنها در یک خانه زندگی می‌کند. مهرداد از وام بانزنشستگی پری خانوم استفاده و به‌ناچار منزل نورا به نام او می‌کند و این آغاز دردهای بیشتری است.

موذنی این رمان را بر اساس رویداد مشابه‌ای در زندگی واقعی یکی از دوستانش نوشته و از قضا تله‌فیلمی به نام

«آپارتمان» نیز بر مبنای داستان خود ساخته که از تلویزیون پخش شده است. خوش‌نشین از به‌عنوان مهم‌ترین دغدغه ایرانیان به‌خصوص پایتخت‌نشینان دستمایه قرار داده و آن را با نثری ساده و روان روایت کرده. این کتاب با وجود حجم ۲۷۲ صفحه‌ای، از چهار بخش و فصل‌های بسیار کوتاه تشکیل شده که موجب ریتم و روند تندتری در خوانش کتاب شده‌است. فضای کتاب با اندکی چاشنی طنز و شوخی‌هایی که بین سه شخصیت اصلی- بهار، مهرداد و پری-رد و بدل می‌شود، از رئالیسم اجتماعی و باورپذیری برخوردار است و همین امر تمام وقایع و آدم‌ها را مستند و منطقی جلوه می‌دهد.

موذنی در شخصیت‌پردازی‌های کتاب، به‌ویژه پرورش شخصیتی مانند پری خانوم در قالب مادرزنی آرام و البته زیرک که رفته‌رفته برای تحقق بخشیدن به رویای دیرینه‌اش، یعنی خانه‌دارشدن، تبدیل به زنی خودخواه، حریص و بد‌خو می‌شود و فرزند و دامادش را از خانه فراری می‌دهد، بسیار خوب، ماهرانه و بی‌نقص عمل کرده. توصیف کوجه و خیابان‌های شهر و همچنین افکار درونی آدم‌ها، خوش‌نشین را به اثری خواندنی بدل کرده که شاید مرهمی بر دل جماعت اجاره‌نشین کشور باشد و حتی فراتر از آن، می‌توان این رمان را راهنمای کوچک و مفیدی برای خانه‌دارشدن تلقی کرد. این منظر، داستان سرشار از پندهای اخلاقی و آموزه‌های اجتماعی برای زندگی مسالمت‌آمیز

زوج‌های جوان و مقاومت برابر مشکلات پیش‌روست؛ پندهایی که البته هرگز رنگ و بوی شعارپراکنی به خود نمی‌گیرند. طراحی خلا‌قانه جلد کتاب با تصویری از بخش

خرید ملک در صفحه نیازمندی‌های روزنامه، از دیگر نقاط قوت کتاب است. چنان‌که در برخورد اول با کتاب، گمان می‌رود کتاب با روزنامه جلد شده‌که در واقع چنین نیست.

#### به افتخارعالیه خانوم!

با این همه دو ضعف کوچک در دل داستان به چشم می‌خورد. نخست آن‌که پیداست علی موذنی کتاب را سر دل و فرصت و با وسواس و حوصله نوشته و از این رو در طول قصه با جزئیات فراوانی روبه‌رویم که وجودشان می‌خورد. نخست آن‌که پیداست علی موذنی کتاب را سر دل و فرصت و با وسواس و حوصله نوشته و از این رو در طول قصه با جزئیات فراوانی روبه‌رویم که وجودشان چندان ضروری نمی‌نماید و خواننده را به‌تدریج خسته و کلافه می‌کند. در حالی‌که نویسنده به‌راحتی می‌توانست از بیان این همه شرح جزئیات. بی‌آن‌که. به اصل قصه لطمه‌ای بخورد. بگذرد و داستان را در حجمی کمتر، اما دلپذیرتر روایت کند. دوم شیوه گفت‌وگونیسی موذنی برای شخصیت‌هاست. به‌خصوص نگاه کنید به نحوه حرف‌زدن مهرداد و بهار در روابط عاطفی و عاشقانه زندگی مشترک‌شان. گفت‌وگوها اغلب دم‌دستی، غیرواقعی و مصنوعی‌اند و انگار با شخصیت‌های یک سریال ضعیف تلویزیونی طرفیم تا زوجی محترم و باشعور که خانه خریدن شده تمام هم و غم شب و روزشان. حتی گفت‌وگوهای بین کارمندان اداره، تکه‌پرانی‌ها و خوشمزگی‌های همکاران با هم، مثل رفتار و گفتار کودکانه نصیری در تلک‌کردن رفقایش، لوس و نجسب و بی‌نمک از کار درآمده‌اند. تنها شخصیتی که کاملاً عقلانی و طبیعی حرف می‌زند، عالیه‌خانوم. مادر مهرداد. است که اتفاقاً عاقله‌زنی مهربان،

باتجربه و مشکل‌گشاست. با تمام این تفاسیر، خوش‌نشین ارزش یک‌بار خواندن را دارد. به‌خصوص برای خانم‌هایی که هنوز به رویای خانه‌دارشدن دلخوش و امیدوارند. بخش کوتاهی از رمان خوش‌نشین را هممان ما باشید: کل وسایل پری تو یک وانت نیسان جاشد. بهار و مهرداد کنار راننده نشستند و پری به اصرار خود عقب کنار وسایلش نشست که طی چهار، پنج سال به اندازه‌ای که در یک اتاق جمع‌وجور شوند تقلیل پیدا کرده بودند. بهار از شیشه وسط نگاهی به پری و وسایلش انداخت و گفت، آهسته: آبرووریزی! مهرداد گفت: چرا آبرووریزی؟ بهار گفت: چهار تاتیکه جنس مگه بیشتره؟ جلو در و همسایه!

مهرداد شانه بالا انداخت. خواست بگوید عوضش آپارتمان مال خودمان است اما نگفت. مگر بهار خود نمی‌داند؟ اما احساساتی می‌شود دیگر. کاریش هم نمی‌شود کرد. خواست بگوید بهتر نیست به جای این‌که جلوی در و همسایه‌ای که هنوز نمی‌شناسی‌شان، سرافکنده این چهار تاتیکه جنس نباشی، سرت را بالا بگیری از این‌که صاحب آپارتمانی؟ اما خسته‌تر از این بود که حوصله استدلال داشته باشد. به‌خصوص که بهار وقتی نخواهد حرف بفهمد نمی‌فهمد و هیچ قاعده و قانونی هم مجایش نمی‌کند. جمع‌وجورتر نشست و گفت: راحت‌تر بشین! بهار گفت، با اخم: خوبه، راحت! و کلاه شادی را از روی پیشانی‌اش کشید عقب‌تر. شادی نگاهش می‌کرد اما بهار حوصله او را هم نداشت. یعنی فکر این‌که حالا همسایه‌های جدید با دیدن چهار تا تکه جنس آنها چه چیزی فکر می‌کنند و چه می‌گویند، اجازه نمی‌داد حتی لبخند شادی را ببیند. این اخم تا ظهر هم ادامه داشت و حتی بیشتر هم شد، آن‌قدر که لحن او را

تند و خشن کرده بود، طوری‌که وقتی مهرداد آخرین کارتن را با بدبختی از چهار طبقه آورد بالا و عرق‌ریزان از در وارد شد، بهار مقابل او ایستاد و گفت، بالحنی تند: این بچه گنششه. منم هیچی شیر ندارم. مهرداد که انتظار داشت بشنود خسته‌نباشی عزیزم از این‌که يك‌تنه این همه بار را آورده‌ای بالا، آن هم فقط به این دلیل که پول نداشته‌ای کارگر بگیری، گفت: منم هیچ پول ندارم. بهار فریاد زد: پس من چه خاکی تو سرم بریزم؟ مهرداد خیلی جلوی خود را گرفت که کارتن را به زمین نکوبد. گفت خاک قبر منوا! بهار راه افتاد به طرف اتاق. فریاد زد: نونت نبود، آیت نبود، آپارتمان خریدنت چی بود؟ (ص ۱۰۷ و ۱۰۸).

